نگاه کارشناس

در ایران هیچ زیستگاه تخریب نشده‌ای نیست

اسماعیل کهرم

■ دو عامل اصلی که باعث می‌شود گونه‌های جانوری با خطر انقراض و از بین رفتن مواجه شوند، یکی شکار است و دیگری تخریب زیستگاه‌ها، شکار که باعث کشته شدن مستقیم گونه‌های جانوری می‌شود و از بین بردن زیستگاه هم مساوی است با از بین بردن هر آن‌چیزی که جانور به آن نیاز دارد، اعم از خوراک، لانه، فضا برای جفتگیری و ادامه نسل و... وقتی در دل زیستگاه یک گونه جانوری، جاده‌ای ساخته شود، یا استخراج معدن و جنگل‌تراشی انجام شود، درست شبیه این است که دانه‌دانه جانورانی که در آن محل زیست می‌کنند، به گلوله بسته شده باشند. حالا باید پرسید آیا در ایران زیستگاهی هست که مورد تجاوز و دستبرد انسان قرار نگرفته باشد؟ اتحادیه جهانی حفاظت از طبیعت که ایران هم یکی از اعضای آن است، زیستگاه‌ها را مورد بررسی قرار داده و آنها را به چند دسته تقسیم کرده است، در این فهرست بالاترین درجه زیستگاه آن نمونه‌ای هست که به آن زیستگاه کلاس A گفته می‌شود و بر اساس تعاریف، بشر، هیچ‌گاه به آن آسیب وارد نکرده پس از این نمونه مدل‌های دیگر زیستگاه‌هاست که براساس حجم و میزان تخریبی که در آنها صورت گرفته طبقه‌بندی می‌شوند، حالا با این توصیف این را بدانید که هیچ کدام از زیستگاه‌های کشور ما در کلاس A نیستند. حالا وقتی زیستگاه جانوران ما در این حد آسیب دیده است چگونه می‌توان انتظار داشت که گونه‌های جانوری جان سالم به در برده باشند؟ محل زندگی اصلی ببر، پلنگ و یوزپلنگ در زیستگاه‌های کاملا طبیعی است. یوزپلنگ ایرانی که زیستگاهش در تصرف ۲۰۰ هزار راس گوسفند قرار دارد و سگ‌های گله اگر در فاصله چند کیلومتری آن را ببینند به سویش حمله‌ور می‌شوند و طعمه‌هایش اعم از آهو و جبیر کاملا شکار شده و از بین رفته‌اند چطور می‌تواند زنده بماند؟ وقتی هم زیستگاهش تخریب شده و هم غذایی برای خوردن ندارد، مجبور می‌شود زیستگاهش را تغییر دهد و به ارتفاعات فرار کند، جایی که زیستگاه پلنگ است، وقتی هم به آن زیستگاه می‌رود، با حمله پلنگ ۸۰ کیلویی، یوز که در نهایت ۳۰ کیلو وزن دارد، توان مقابله ندارد و از بین می‌رود، این داستان فقط مختص یوز نیست، پلنگ هم همین مشکل را دارد و مجبور می‌شود به دلیل نبود غذا به حاشیه روستاها وارد شود یا با ماشین تصادف کند یا به دست اهالی روستاها کشته شود. گورخر ایرانی هم در دشت خارطوران وضعیتی به همین صورت دارد، منابع و چاه‌های آب مورد نیازش توسط گله‌داران و شترداران اشغال شده، غذای مورد نیازش را گوسفندان بیشمار موجود در دشت خورده‌اند، آهو و جبیر هم بخشی از خوراک و گوشت مورد نیاز عده‌ای را تامین می‌کنند و روزی نیست که تعدادی از آنها شکار نشود. برخی از شکارچیان آهو و گور ایرانی سفارش می‌گیرند و هر ماه گوشت مورد نیاز را برای مشتریان خود می‌برند، پرندگان ایرانی هم وضعیتی مشابه دارند، وقتی همه تالاب‌ها که محل اصلی و زیستگاه آنهاست خشک شده، چطور پرنده‌ای باقی بماند؟

نگاه

یک مشت خاک بی‌ارزش!

■ **کوشان مهران:** پس از پیروزی بزرگ اتیوپی در نبرد سرنوشت‌ساز آدوا در سال ۱۸۹۶ بر قوای متجاوز استعمارگر نوپا ایتالیا، منلیک دوم امپراتور کشوری که پس از ۲۰۰ سال حکومت ملوک‌الطوایفی دوباره یکپارچه شده بود، دریافت که تنها راه پیشگیری از هجوم بیگانگان (چه خدیوان مصری و یاغیان سودانی و چه اروپاییان) نوسازی کشور است. در کنار ایجاد ارتش نوین و پایه‌گذاری مدارس و بیمارستان‌ها، یکی از مهم‌ترین نیازهای یک کشور بزرگ و کوهستانی داشتن نقشه‌های دقیق از راه‌ها و عوارض طبیعی است. به این دلیل، از دو کارشناس نقشه‌کشی فرانسوی دعوت شد که برای انجام این پروژه به اتیوپی بیایند. پس از پایان برنامه نقشه‌کشی و هنگامی که آن دو فرانسوی تصمیم داشتند از مسیر نیل آبی به سودان بروند، ماموری از سوی منلیک دوم هدایایی از خاک طلا و عاج به آن دو هدیه داد و سپس درخواست عجیبی کرد؛ لطفا کفش‌های خود را پیش از سوار شدن بر قایق درآورید! آن دو فرانسوی با کمال تعجب شاهد پاک شدن دقیق کفش‌ها از گرد و خاک شدند و آنگاه پیام منلیک برای آنها خوانده شد: من راضی نیستم که حتی ذره‌ای از غبار ناچیز کشورم به وسیله یک بیگانه از کشور خارج شود! در چند سال گذشته، بالارفتن بهای اقلام غذایی به ویژه گندم و برنج در سطح جهانی، لزوم امنیت اقتصادی را بر همگان آشکار کرد. دو دهه پیش، عربستان به بهای خالی کردن ذخایر آب‌های شیرین فسیل‌شده خود، آن‌گونه به کشت گندم پرداخت که رتبه پنجم صادرکنندگان گندم را (در کشوری خشک!) به دست آورد. اما این بهره‌برداری در حقیقت یک بهره‌کشی کوتاه‌مدت بود و اکنون عربستان به شدت نگران امنیت غذایی خود است و از این رو، در جنوب اتیوپی در سرزمین قبیله اموِ، حدود ۹۰هزار هکتار زمین برای کشاورزی نوین، به ویژه فرآورده‌های گلخانه‌ای، اجاره بلندمدت کرده که باعث از دست رفتن زمین‌های این قبیله بومی شده است. چندین و چند سال است که در ایران مرسوم شده خاک‌های هوموس‌دار و اسفنجی زیستگاه‌های جنگلی و به ویژه دره‌های کوهستانی برای استفاده گلخانه‌داران عملا به حراج گذاشته شده و از شنیده‌ها این‌گونه برداشت می‌شود که در واقع دلیل واقعی آتش‌سوزی یکی از تالاب‌های محدوده زاگرس، نابودسازی پوشش نیزار آن زیست‌بوم برای برداشت راحت‌تر خاک هرموس‌دار بوده است. چندی پیش جسته و گریخته خبرهایی مبنی بر صادرات خاک حاصلخیز کشورمان به کشور قطر برای تولید فرآورده‌های گلخانه‌ای شنیده می‌شد و کسی هم با افتخار مدعی شده بود رسوب‌های جمع‌شده در پشت سدهای آبخیز زاگرس، که در واقع نتیجه تخریب پوشش جنگلی و مراتع و برخورد نکردن با آزمندان است، بهترین گزینه صادرات به کشورهای عربی است.

۸۰ درصد از گونه‌های جانوری کشور در فهرست قرمز اتحادیه جهانی حفاظت از طبیعت

جانوران ایران روی خط نیستی

صدرا محقق

کرکس پشت سفید / عکس: ایران

گورایرانی/ عکس: سایت بیابان‌های ایران

تمساح ایرانی/ عکس: سایت بیابان‌های ایران

خروس کولی اجتماعی، گیلانشاه خالدار، کرکس پشت سفید، افعی دماوندی، گاندو، گورخر ایرانی، خرس و سنجاب ایرانی، گوزن زرد، پلنگ آسیایی، مارمولک خاردم و... . این سیاهه تنها تعدادی از گونه‌های جانوری در معرض خطر انقراض در ایران است. گونه‌های جانوری اعم از پرنده، پستاندار و خزنده. بخشی شکار می‌شوند، بخشی زیستگاه‌شان تخریب می‌شود و بخشی دیگر به دلیل از بین رفتن گونه‌های جانوری که از آن تغذیه می‌کردند رو سوی نیستی گذاشتند، این نتیجه دستکاری بشر در چرخه طبیعی طبیعت است.

مدت‌هاست کارشناسان و دوستداران محیط زیست کشور از خطری که گونه‌های جانوری و گیاهی منحصر به فرد موجود در ایران را تهدید می‌کند سخن می‌گویند، گونه‌هایی که بسیاری از آنها تنها زیستگاه‌شان ایران است و در هیچ نقطه دیگری مشابه آنها یافت نمی‌شود. با این حال جز در معدود مواردی هیچ اقدام خاص و قابل توجهی برای نجات این گونه‌ها از خطر انقراض برای همیشه، صورت نگرفته است. در این میان متولیان محیط زیست کشور با چندین اقدام خاص برای چند گونه خاص جانوری که به تعبیر برخی کارشناسان محیط زیست اقداماتی نمایشی و تبلیغاتی بوده، تلاش کرده‌اند برخی از این‌گونه‌ها را نجات دهند. اما خطر همچنان بخش بزرگی از این‌گونه‌ها را تهدید می‌کند. چندی پیش محمدی مدیرکل حیات وحش و آبزیان سازمان حفاظت محیط زیست از حضور ۷ درصد از گونه‌های گیاهی و ۸۰ درصد از گونه‌های جانوری کشور در فهرست قرمز اتحادیه جهانی حفاظت از طبیعت (Redlist IUCN) خبر داد. بر اساس آمار جهانی ۵۳۵ گونه از پرندگان، ۱۹۵ گونه از پستانداران، ۲۱۰ گونه از خزندگان، ۱۸۰ گونه از ماهیان و ۲۰۰ گونه از پستانداران در معرض خطر و آسیب‌پذیری هستند که در این میان «سمندرها» بیشتر در معرض آسیب‌پذیری قرار دارند.

پرندگان در خطر انقراض

خروس کولی اجتماعی: در همین حال یوسف والدی، پرنده‌شناس در رابطه با گونه‌های پرنده در معرض خطر انقراض به «شرق» می‌گوید: « تاکنون کار دقیق تحقیقی و میدانی حساب شده‌ای برای بررسی وضعیت پرنده‌های در معرض خطر انقراض کشور صورت نگرفته است اما بر اساس آخرین اطلاعاتی که من دارم دست‌کم چهارگونه خاص را می‌توانم نام ببرم که بومی ایران هستند و از اصلی‌ترین گونه پرندگان در معرض خطر انقراض هستند، پرنده‌ای با نام «خروس کولی اجتماعی» (sociable lapwing) است که در حاشیه تالاب‌های مرکزی ایران زندگی می‌کند و جزو پرندگان کنار آبی محسوب می‌شود. آخرین باری که این پرنده دیده شد سه سال پیش در کنار تالاب میقان بود، از آن زمان تاکنون اطلاع خاصی از این پرنده در دست نیست. خروس کولی اجتماعی ۲۹ سانتیمتر طول دارد. پیشانی و نوار ابرو سفید است، که این سفیدی تا پس سر ادامه دارد. تارک سیاه، منقار و خط چشم سیاه، شکم سیاه، سینه خاکستری و رو تنه خاکستری شنی است، که تا پرهای پروازش امتداد دارد. زمستان‌ها، رنگ سر و پر و بال اندکی تغییر کرده و لکه سیاه شکم محو شده و نوار سفید بالای چشم نیز کمرنگ و نامشخص می‌شود.»

گیلانشاه خالدار: این پرنده‌شناس در ادامه با نام بردن از یک پرنده در خطر انقراض دیگر می‌افزاید: « در کنار این یک پرنده دیگر است با اسم «گیلانشاه خالدار»، (slender billed curlew) آخرین مشاهده‌اش حدود ۳۰ سال پیش در اطراف میانکاله رخ داد، از آن تاریخ تاکنون گزارشی مبنی بر مشاهده این پرنده ارایه نشده است. گیلانشاه خالدار ۳۹ سانتیمتر طول دارد و این پرنده در نواحی باتلاقی، سواحل شنی، گلی دریا با پوشش علفی و ساحل دریاچه‌های آب شیرین به سر می‌برد. در ایران، در ساحل دریای خزر؛ و زمستان‌ها، در سواحل خلیج‌فارس و دریای عمان، به تعداد اندک دیده می‌شود. جمعیت این پرنده، در سال‌های اخیر، کاهش چشمگیری پیدا کرده است به نحوی که در سطح جهانی در خطر انقراض قرار گرفته است. بنابراین، ابتدا تعیین پراکندگی حضور آن در ایران، از اولویت برخوردار بوده و سپس اقدامات ویژه حفاظتی برای حفاظت از زیستگاه‌های این پرنده و نیز جلوگیری از هرگونه شکار آن ضرورت تام دارد.»

کرکس پشت سفید: براساس گفته‌های والدی، پرنده دیگری با عنوان «کرکس پشت سفید» - white backed (vu ture) یا دال پشت سفید است که زیستگاه آن در سیستان و خط مرزی ایران و پاکستان دیده و گفته می‌شود در هند و پاکستان تعدادی از آن به احتمال کم هنوز هست.

کرکس پشت سفید ۸۷ سانتی متر طول دارد. شبیه کرکس و کوچک‌تر از آن است. قسمت پایین بال‌ها و پشت سفید رنگ و پرهای پروازش تیره است. زیر تنه بسیار تیره‌تر از کرکس است که لکه سفیدی در پشت و دمگاهش دیده می‌شود و بقیه رو تنه قهوه‌ای مایل به سیاه است. سر و گردن خاکستری و پوشپرهای زیر دم و ران‌هایش سفید است. این پرنده اجتماعی است و اغلب اجازه نزدیک شدن را به انسان می‌دهد. از این پرنده هم آمار دقیقی در دست نیست که چه تعداد از آن در کشور زیست می‌کنند. این پرنده آخرین بار حدود ۲۰ سال پیش مشاهده شده است.

درنای سیبری: آن‌گونه که این کارشناس به «شرق» می‌گوید: چهارمین گونه این پرنده‌ها درنای سیبری است که باید آن را منقرض شده به حساب آورد، چرا که از این‌گونه تنها یک پرنده باقی مانده است که هر سال با آغاز فصل زمستان به میانکاله در مازندران می‌آید از این‌گونه تنها یک پرنده مانده است که دوستداران محیط زیست نام «امید» را بر آن گذاشته‌اند و همین یک پرنده هم بسیار پیر شده است پیش‌بینی می‌شود با از بین رفتن این درنا نسل درناهای سیبری برای همیشه در ایران منقرض شود. درنای سیبری ۱۳۵ سانتیمتر طول دارد و نحوه پروازش شبیه درنای معمولی است. پرنده بالغ، کاملا سفید با پوست لخت قرمز رنگ، صورت و پاهای قرمز مایل به بنفش دیده می‌شود. در پرواز شاهپرهای سیاه رنگ بالش به خوبی نمایان است. پرنده جوان فاقد لختی و قرمزی صورت بوده و سر و گردن به رنگ مسی زنگ مانند و بال‌هایش با پوشش نخودی قهوه‌ای مانندی، که آن را در هنگام پرواز، از لک‌لک متمایز می‌سازد، دیده می‌شود.

خزندگان در خطر

دکتر ایمان معماریان، خزنده شناس و کارشناس محیط زیست نیز در رابطه با خزندگان و برخی گونه‌های پستاندار در معرض خطر انقراض اطلاعات جالبی برای شرق دارد او در این‌باره به «شرق» می‌گوید: «در مورد خزنده‌های ایران تاکنون کار چندانی نشده است، اما می‌توان گفت که به احتمال زیاد تعداد بسیار زیادی از آنها در معرض خطر هستند و ما از وضعیت آنها اطلاع دقیقی نداریم. بر اساس گفته‌های ایمانیان در میان خزندگان شناخته شده ایران، افعی دماوندی، مارمولک خاردم و تمساح گاندوی سیستان از گونه‌های در خطر انقراض هستند. در میان این‌گونه‌ها افعی دماوندی گونه اندمیک و کاملا بومی ایران است، این‌گونه در معرض خطر انقراض است اما هنوز حد آن مشخص نشده است.»

افعی دماوندی: افعی دماوندی در منطقه کوچک جغرافیایی نزدیکی دریاچه لار در البرز مرکزی دیده می‌شود، این خزنده سر کوچک، مثلثی شکل و کشیده، بدن باریک و دم کوتاه دارد و طول آن به ۸۰ سانتی متر می‌رسد، رنگ بدن خاکستری روشن، نقره‌ای، قهوه‌ای تیره، یکنواخت یا دارای خطوط و نقوش متفاوت، گاهی به رنگ زرد متمایل به خاکستری روشن ساده همراه با یک خط قهوه‌ای طولی تیره در سرتاسر سطح پشتی تا انتهای دم، در سمت دو طرف سر تا زیر چشم دارای دو خط مورب تیره متمایل به سیاه، سطح شکمی زرد روشن با خال‌های ریز سفید و سیاه است. افعی دماوندی از خطرناک‌ترین و کمیاب‌ترین افعی‌هاست. گفته می‌شود افعی دماوندی شرقی‌ترین افعی کره زمین است. این افعی در حال حاضر در فهرست اتحادیه جهانی حفاظت در رده آسیب‌پذیر قرار گرفته است. از این رو که پراکندگی آن در سراسر دنیا تنها به منطقه البرز مرکزی ایران محدود می‌شود. اصلی‌ترین عامل تهدیدکننده حیات این‌گونه جانوری، استفاده از آنها به منظور سم‌گیری در انستیتواوکسن و سرم‌سازی است. علاوه بر این نزدیک بودن محل زیست آن به تهران و تخریب گسترده زیستگاهی‌اش را نیز می‌توان علت اصلی کاهش شدید جمعیت آن دانست.

مارمولک خاردم: معماریان در ادامه با نام بردن از یک گونه مارمولک بومی ایران، می‌گوید: «یک نوع مارمولک با نام خاردُم نیز جزو گونه‌های در معرض خطر ایران است که در مناطق جنوبی زیست می‌کند، این مارمولک حدود ۴۰ سانتی متر طول دارد، مهاجم نیست و تنها مارمولک گیاه‌خوار ایران است، بقیه مارمولک‌ها حشره‌خوار و گوشتخوار هستند. مارمولک‌های خاردم از دم خاردار خود برای دفاع از جان‌شان و دور کردن حیوان مهاجم استفاده می‌کنند به نحوی که بلافاصله داخل سوراخ خود فرار کرده و با حرکت دادن دم تیغ‌دارشان و ایجاد ضربات محکم، جانور شکارچی یا حتی انسان را از خود دور می‌کنند.»

تمساح گاندو: آنگونه که این کارشناس خزنده‌ها می‌گوید: « تمساح گاندو یا تمساح پوزه کوتاه که با اسم کروکودیل ایرانی نیز شناخته می‌شود نیز در معرض خطر انقراض است، این جانور در کنار رودخانه‌ها زیست می‌کند و طول آن به حدود یک متر و نیم نیز می‌رسد.» بر اساس آخرین سرشماری که از سوی سازمان حفاظت از محیط زیست چابهار در سال ۹۱ انجام شد. تعداد کروکودیل‌های ایرانی را نزدیک به ۳۰۰عدد تخمین زده‌اند. اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی این‌گونه را به لحاظ ارزش و تعداد نادرشان در آخرین طبقه‌بندی خود در سال ۲۰۰۵ جزو گونه‌های آسیب‌پذیر اعلام کرد.

پستانداران در خطر

یوز پلنگ آسیایی: تنها گربه‌سانی است که از دور شباهت زیادی به سگ‌سانان دارد. دست و پای بلند، بدن کشیده و باریک، سینه فراخ و شکم بالای او شبیه سگ تازی است. سر کوچک و گرد، پوزه‌ای کوتاه و گوش‌هایی کوچک و گرد دارد. سطح بدن از خال‌های گرد، سیاه و توپر پوشیده شده در ناحیه، صورت نوار سیاه رنگی که شبیه ریختن اشک است از گوشه داخلی چشم تا گوشه دهان امتداد می‌یابد. طول سر و تنه ۱۴۰ تا ۱۵۰ سانتی‌متر، دم ۶۰ تا ۸۰ سانتی‌متر، ارتفاع ۶۷ تا ۹۴ سانتی‌متر، وزن ۲۰ تا ۷۰ کیلوگرم. از فاصله حدود دوکیلومتری می‌تواند تکان خوردن دم یک آهو را تشخیص دهد. می‌تواند با سرعتی معادل ۸۰ کیلومتر و با گام‌هایی به طول هفت متر به طرف طعمه حرکت می‌کند. یوز سریع‌ترین دونده جهان است. در مواقع ضروری می‌تواند با سرعت ۱۱۰ کیلومتر در ساعت بدود و این سرعت ظرف ۳ ثانیه به ۱۱۰ کیلومتر در ساعت می‌رسد. معمولا از پستاندارانی نظیر قوچ، میش، آهو، جبیر، کل و بز و خرگوش تغذیه می‌کند. در حال حاضر در اکثر مناطق، قوچ و میش و خرگوش اصلی‌ترین طعمه را تشکیل می‌دهد. مدت آبستنی‌اش حدود ۹۵ روز است. یک تا شش و معمولا دو تا چهار بچه می‌زاید. توله‌ها در حدود یک سالگی بالغ می‌شوند و پس از کسب آموزش‌های لازم، در ۱۵ تا ۱۷ ماهگی مادر را ترک می‌کنند. طول عمر در اسارت حدود ۱۸ سال است. تعداد یوزهای موجود در ایران بین ۷۰ تا ۱۰۰ قلاده تخمین زده می‌شود که بیشترین تعداد در نایبندان، بافق، دره انجیر و اوران است.

گوزن زرد ایرانی: گوزن زرد که یکی از گونه‌های بومی ایران بود به صورت آزاد در طبیعت منقرض شده است اما در اسارت هنوز تعدادی از آن هست، برنامه‌هایی برای بازگشت آن به طبیعت انجام شده اما هنوز آنها را در فنس نگهداری می‌کنند و آزاد نیستند. نرها شاخ‌های بلند و نسبتا پهنی دارند. رشد شاخ‌ها از یک سالگی به بعد شروع می‌شود، ولی شاخک‌ها از دو سالگی ظاهر می‌شود. در اواخر فصل زمستان شاخ‌ها می‌افتند و شاخ‌های جدید بلافاصله شروع به رشد می‌کنند و در تابستان تکمیل می‌شوند. موها در فصل تابستان کوتاه است. رنگ پشت و پهلوها در این فصل زرد متمایل به قرمز و زیر بدنه کفل‌ها و دم سفید است، در قسمت پشت و پهلوها خال‌های سفید مشخصی دارد. طول سر و تنه ۱۵۰ تا ۲۰۰ سانتی‌متر، دم ۱۶ تا ۲۰ سانتی‌متر، ارتفاع ۸۵ تا ۱۱۰ سانتی‌متر، وزن ۵۰ تا ۱۳۰ کیلوگرم. گوزن زرد در گذشته پراکندگی وسیعی از شمال آفریقا تا عراق، ترکیه و ایران داشته، ولی در حال حاضر نسل آن در تمام کشورهای مذکور به جز ایران نابود شده است. در ایران این گوزن در مناطق جنگلی زاگرس و جنگل‌های گرمسیری خوزستان زندگی می‌کرد، ولی در حال حاضر پراکندگی طبیعی آن فقط محدود به مناطق حفاظت شده است. گوزن زرد از علوفه، سرشاخه‌ها و میوه‌ها تغذیه می‌کند. مدت آبستنی این‌گونه حدود هشت ماه است هنگام زایمان یک و به‌ندرت دو بچه می‌زاید. وزن بچه‌ها در موقع تولد حدود چهار تا پنج کیلوگرم است. بچه‌ها پس از تولد قادر به راه رفتن و دویدن هستند، در یک و نیم سالگی بالغ می‌شوند. طول عمر حدود ۱۶ سال است.

پلنگ ایرانی: جثه‌ای بزرگ، بدنی عضلانی ولی نرم و قابل انعطاف، سری پهن، گوش‌هایی کوچک و گرد دارد. سطح پشت و پهلوها از خال‌های تو خالی و سر، گردن، روی دست‌ها و پاها و زیر بدن از خال‌های توپر پوشیده شده است. طول سر و تنه ۱۱۰ تا ۱۹۵ سانتی‌متر، دم ۶۰ تا ۱۱۰ سانتی‌متر، ارتفاع ۴۵ تا ۷۸ سانتی‌متر، وزن ۳۵ تا ۹۰ کیلوگرم. مادەها کوچک‌تر از نرها هستند. این‌گونه در اکثر زیستگاه‌های کشور اعم از جنگلی، کوهستانی، بیابانی، استپی، بلوچی و در ارتفاعات مختلف از صفر تا نزدیک چهار هزار متر از سطح دریا و هر کجا طعمه مناسب، به خصوص کل و بز وجود داشته باشد، زندگی می‌کند. پلنگ به شدت از انسان می‌ترسد، به محض مواجه شدن با انسان، به حالت مخفی و بسیار سریع فرار می‌کند. اگر زخمی شود یا راه فراری نداشته باشد، ممکن است در موقع فرار به انسان حمله کند. از اکثر پستانداران بزرگ و کوچک، به خصوص گراز، کل و بز، قوچ و میش و همچنین پرندگان، خزندگان نظیر لاک‌پشت، ماهی‌ها و حشرات تغذیه می‌کند، به شکار و خوردن گوشت روباه و سگ اهلی علاقه‌مند است. جفت‌گیری معمولا در اواسط زمستان صورت می‌گیرد. در این فصل صدای نعره پلنگ‌ها شنیده می‌شود و درگیری‌هایی نیز ممکن است بین نرها ایجاد شود. مدت آبستنی حدود ۹۵ روز است. زایمان در غارها و سوراخ‌ها صورت می‌گیرد. از یک تا شش بچه می‌زاید. به مدت سه ماه شیر می‌خورند. در ۱۸ ماهگی از مادر جدا می‌شوند. حدود سه سالگی بالغ می‌شوند. طول عمر در اسارت حدود ۲۳ سال است. کمتر از ۲۰۰ قلاده پلنگ در ایران است.

خرس سیاه: یکی دیگر از گونه جانوران بومی ایران خرس سیاه است که در جنوب شرقی ایران در سیستان کرمان و هرمزگان زیست می‌کند، از این‌گونه جانوری تعداد بسیار اندکی باقی مانده است جثه خرس سیاه کوچک‌تر از خرس قهوه‌ای است، گوش‌ها به نسبت بزرگ، موها بلند و به رنگ سیاه است. طول سر و تنه خرس سیاه ۱۲۰ تا ۱۸۰ سانتی‌متر، دم ۷ تا ۱۰ سانتی‌متر، ارتفاع ۹۰ سانتی‌متر و وزن ۵۰ تا ۱۷۰ کیلوگرم. خرس سیاه علاوه بر مواد گیاهی، از مواد حیوانی نظیر حشرات، مهره‌داران کوچک، نوزاد پستانداران و گاهی دام اهلی نیز تغذیه می‌کند. از تولیدمثل خرس سیاه اطلاع زیادی در دست نیست ولی معمولا جفت‌گیری در اواخر تابستان انجام می‌گیرد و پس از حدود هفت ماه معمولا تعداد دو بچه می‌زاید و در حدود ۲۵ سال عمر می‌کند. بر اساس گمانه‌زنی کارشناسان بین ۱۰ تا ۲۰ قلاده خرس سیاه در ایران هست.

سنجاب ایرانی: سنجاب ایرانی هم به دلیل آنکه برخی آن را به عنوان حیوان خانگی استفاده می‌کنند، در معرض خطر انقراض قرار گرفته است، این‌گونه جانوری در اسارت به هیچ عنوان زاد و ولد نمی‌کند به همین دلیل در حال از بین رفتن است، این‌گونه جانوری در اقلیم زاگرسی و در استان‌های کردستان، ایلام چهارمحال و بختیاری و کهگیلویه و بویراحمد یافت می‌شود. سنجاب ایرانی جثه‌ای متوسط، دمی بلند و پشمالو دارد که از نصف طول بدن بلندتر است. موهای پشت به رنگ خاکستری متمایل به قهوه‌ای و زیر بدن زردرنگ است. رنگ موهای سر و سطح پشتی دم قرمز حنایی و سطح زیرین دم روشن‌تر است. طول سر و تنه ۱۹۲ تا ۲۳۰ میلی‌متر، دم ۱۲۸ تا ۱۳۸ میلی‌متر، پا ۵۲ تا ۵۵ میلی‌متر، گوش ۲۷ تا ۲۹ میلی‌متر. این‌گونه برای تغذیه گاهی اوقات روی زمین نیز دیده می‌شود. از دانه، میوه، جوانه، برگ، پوست درختان و احتمالا از تخم و جوجه پرندگان تغذیه می‌کند. جفت‌گیری سنجاب‌های ایرانی از فصل بهار شروع می‌شود و پس از حدود ۴۰ روز سه تا هشت بچه کور و بی‌مو می‌زاید. بچه‌ها در یک سالگی بالغ می‌شوند. طول عمر در اسارت حدود ۱۵ سال است.

گور ایرانی: این‌گونه شباهت زیادی با الاغ دارد، ولی قدری از آن بزرگ‌تر است. گوش‌ها بلند، باریک و نوک تیزند. سم‌ها پهن‌تر از الاغ، دم بلند و نیمه انتهایی آن موهای بلندی دارد. موها کوتاهند. رنگ پشت، زرد متمایل به نارنجی، پایین بدن، پهلوها و کفل‌ها سفید متمایل به زرد است. یال سیاه رنگی روی گردن و نوار قهوه‌ای تیره‌ای در پشت دارد که تا دم ادامه می‌یابد. طول سر و تنه ۲۰۰ تا ۲۵۰ سانتی متر، دم ۳۰ تا ۴۹ سانتی متر، ارتفاع ۱۰۰ تا ۱۴۲ سانتی متر، وزن ۱۵۰ تا ۲۶۰ کیلوگرم. تندروترین عضو خانواده اسب و الاغ است. معمولا از گیاهانی نظیر درمنه تغذیه می‌کند. وابستگی زیادی به آب دارد. مدت آبستنی حدود یکسال است. یک بچه می‌زاید. در موقع زایمان، مادر تا مدتی از گله جدا می‌شود. بچه‌ها در موقع تولد رشد کافی دارند، پس از مدتی کوتاه مادر را تعقیب می‌کنند. بچه‌ها احتمالا در سه سالگی بالغ می‌شوند. مادەها معمولا هر دو سال یک‌بار و گاهی همه ساله می‌زایند. برخی از گورهای مادەای که در منطقه کالمند در محوطه محصور نگهداری می‌شدند، هر سال یک بچه می‌زایند. طول عمر گور حدود ۴۰ سال است. دشمن طبیعی آن پلنگ و احتمالا گرگ است. در حال حاضر به دلایلی از قبیل تعقیب و شکار گور با موتوسیکلت و اتومبیل، تخریب زیستگاه و اشغال آبشخورها، نسل آن به شدت در معرض خطر نابودی قرار گرفته است.

یادداشت

خانه‌ام را یافت دشمن وای بر من

احمد افقهی

■ از جمله خبرهای ثابت که هر روز شنیده می‌شود تخریب محیط‌زیست توسط گردشگران است. (در اینجا قصه من پرداختن به آنچه توسط ادارات و نهادهای رسمی بر سر طبیعت آورده نیست که خودش داستانی است پر از اشک و آه) دشت شقایق دماوند زیر پای گردشگران پایمال شده است.

شقایق‌های تالش زیر پای گردشگران له شدند. آتش‌سوزی‌های بیرون از شمار در تمامی نقاط کشور توسط گردشگران باعث تخریب جدی محیط‌زیست شده است. گردشگران نیلوفرهای مرداب انزلی را ریشه‌کن می‌کنند. از نابودی سبزیجات و گیاهان کوهی تا آلودگی‌های محیطی در رودخانه، دریا و زمین یا هرگونه آلودگی دیگری که بتوان تصورش را کرد.

نگارنده این سطور مکررا به چشم خود دیده است که گردشگران، محلی را که در آن استراحت می‌کرده‌اند به آتش کشیده‌اند به نحوی که حتی جدا از طبیعت خانه و کاشانه اهالی نیز با خطر نابودی مواجه شده است.

در طالقان به‌طور جدی گردشگران برای اهالی مزاحمت ایجاد می‌کنند، به گونه‌ای غیرقابل تصور در فصول مختلف در ابعاد باورنکردنی از رودخانه ماهی می‌گیرند و تلی از زباله، شاخه‌های شکسته و زمین سوخته بر جا می‌گذارند. در کجای این مملکت این تهاجم، این تخریب و این ویرانی را نمی‌توان دید. که اگر بخواهیم فقط عنوان‌ها را ذکر کنیم مثنوی هفتادمن کاغذ می‌شود.

جاده چالوس که زمانی رانندگی در آن لذت‌بخش و مناظر اطراف آن چشم‌نواز بود و برخی دنیا ندیده‌ها هم می‌گفتند زیباترین جاده دنیاست، امروزه به زباله‌دانی تبدیل شده است. جدا از اینکه سد سازی، جاده سازی، کارگاه‌های متعدد و متنوع چهره آن را دوصد چندان زشت کرده است. وقتی با این متجاوزان صحبت کنید (که ده‌ها بار خطر را به جان خریده‌ایم و صحبت کرده‌ایم) اگر مسخره‌ات نکنند، اگر متلک بارت نکنند و اگر بی‌احترامی نکنند از درک بسیار پایین و نازل آنها از حفظ محیط‌زیست و طبیعت متعجب می‌شوید. حتی در مواردی عناد، لجبازی و نوعی کینه ورزی برای تخریب را می‌توان در آنها دید.

اگر این اتفاقات به صورت موردی، استثنایی و هرازگاهی به وقوع می‌پیوست، می‌شد آن را در ردیف حوادث به شمار آورد که شاید در بسیاری کشورهای دیگر هم به وقوع بپیوندد اما وقتی این موارد قاعده می‌شود و به صورت روزانه در می‌آید ایجاد نگرانی را جدی می‌کند. جدا از مساله آموزش و ارتقای سطح شعور و دانش آنها که تقریبا هیچ متولی ندارد، لازم است موضوع را از دید ناهنجاری‌های روحی، روانی و اجتماعی نیز مورد بررسی قرار داد.

آنچه به طرفداران محیط‌زیست بر می‌گردد ضعف مفرط آموزش توسط متولیان امراست. تلویزیون ساعت‌های متمادی برنامه‌های مختلف پخش می‌کند اما حاضر نیست توجه جدی و در خور به آموزش همگانی بکند. برخی متن‌هایی که توسط مجریان – به‌خصوص در برنامه‌های رادیویی- در وصف زیبایی طبیعت و حفظ آن خوانده می‌شود، خیلی کم محتواست.

سازمان محیط‌زیست و منابع طبیعی هم با صرف هزینه زیاد، جاده‌های کشور را پر کرده‌اند از تابلوهایی که هیچ‌گونه جذابیتی ندارد و هیچ تلنگری هم به ذهن بیننده وارد نمی‌کند. شیوه‌ها و مضامین کهنه و قدیمی و تبلیغ برای رفع مسوولیت و توجیه هزینه‌ها، تمامی آن چیزی است که برای حفظ و حراست از طبیعت، میراث طبیعی و ثروت‌های عظیم مادی و معنوی طبیعی می‌شود. فیلم، عکس، موسیقی و طرح‌های محیط‌زیستی از آنچنان تنوع و نوآوری در جهان برخوردار است که هر بیننده‌ای را -حتی کسی که نسبت به حفظ محیط‌زیست هم بی‌اعتنا باشد- جذب می‌کند. فضای باز، به کارگیری همه استعدادها و حضور هرکس با اندیشه و دیدگاهی در این عرصه عموم بشری باعث این همه تنوع و ارتباط شده است.

درهای بسته سازمان‌های متولی محیط‌زیست و منابع طبیعی به روی مشتاقان طبیعت، بی‌اعتنایی به طرح‌ها، نظریات پیشنهادات و پس زدن دست‌هایی که برای همکاری جلو آمده است حاصلی به‌جز این‌همه تخریب و نابودی برای طبیعت و حسرت برای طبیعت دوستان ندارد. کار به جایی رسیده است که طبیعت دوستان می‌کوشند گوشه‌ها و مکان‌های دنج طبیعی یا گونه‌های نادر و کمیاب جانوری را از همگان پنهان کنند مبادا دست گردشگران به آنها برسد.

گردشگری که در همه جای عالم منشا درآمد، کار، ثروت و آبادانی است، اینجا بلای جان شده است. تقریبا هیچ قانونی تخریب‌های این‌چنینی را جلوگیری نمی‌کند. ضعف آموزش‌های مشخص در محل و نبود نیروی کافی برای آموزش در کنار گردشگران تهدید را به خطر جدی تبدیل کرده است.